

A metaphorical analysis of the School in the discourse of the Islamic Republic Party

Mohammad Rabiei Khondani*
Hasan Khodadi**


Received: 2022/01/16
Accepted: 2022/02/20

In the first decade after the Islamic Revolution, the term School is very frequent and important in the atmosphere of Iranian society and in the discourse of the Islamic Republic Party. In this article, we have investigated the meaning and place of the School. For this purpose, assuming the theory of conceptual metaphor and using the method of critical metaphor analysis, we are looking for an answer to the question, "What is the meaning and place of School in the discourse of the Islamic Republic Party?" The research is qualitative and does not test a hypothesis. The authors have come to the conclusion that the School in the discourse of the Islamic Republic Party refers to an understanding of Islam that emphasizes being pure, up-to-date and revolutionary, paying attention to social and political issues, the need to implement jurisprudence and the rule of jurisprudence in society. It is a fundamental metaphor that forms the underlying logic of the party's discourse. Its place is understood with the spheres of origin of guide, criterion, support, warrior, weapon and infrastructure and it provides a source of knowledge for thinking and action on which all personal, social and political relations should be regulated.

Keywords: Cognitive linguistics, Conceptual metaphor, Islamic jurisprudence, Islamic Republic Party, Political cognition, Political Islam.


* PhD in political science from University of Tehran, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

mrabiei@ut.ac.ir

 0000-0002-4513-3910

** Assistant Professor in Faculty of Theology, Mazandaran University, Babolsar, I.R.Iran.

h.khodadi@umz.ac.ir

 0000-0002-3217-7287

تحلیلی استعاره‌ای از مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد ربیعی کهندانی*

حسن خدادی**

چکیده

اصطلاح مکتب در دهه نخست پس از انقلاب اسلامی در فضای جامعه ایران و در گفتمان حزب جمهوری اسلامی بسیار پرتکرار و مهم است. در این مقاله به بررسی معنا و جایگاه مکتب پرداخته‌ایم. برای این منظور، با مفروض گرفتن نظریه استعاره مفهومی و استفاده از روش تحلیل انتقادی استعاره به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که «مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی چه معنا و جایگاهی دارد؟» پژوهش از نوع کیفی است و فرضیه‌ای را آزمون نمی‌کند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی اشاره به برداشتی از اسلام دارد که بر خالص، به‌روز و انقلابی بودن، توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی، لزوم اجرای فقه و حاکمیت فقیه در جامعه تأکید دارد. استعاره‌ای بنیادی است که منطق زیرین گفتمان حزب را شکل می‌دهد. جایگاه آن با حوزه‌های مبدأ راهنما، معیار، تکیه‌گاه، رزمنده، سلاح و زیربنا فهمیده می‌شود و منبع دانشی برای تفکر و عمل فراهم می‌کند که تمام مناسبات فردی، اجتماعی و سیاسی باید براساس آن تنظیم شوند.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، اسلام سیاسی، حزب جمهوری اسلامی، زبان‌شناسی شناختی، شناخت سیاسی، ولایت فقیه.

* دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

mrabiei@ut.ac.ir

0000-0002-4513-2910

** استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه مازنداران، بابلسر، جمهوری اسلامی ایران.

h.khodadi@umz.ac.ir

0000-0002-3217-7287

مقدمه

بیان مسئله: در فضای عمومی ایران پس از انقلاب اسلامی اصطلاح «مکتب»، پرتکرار است. مکتب، نظام مکتبی، انقلاب مکتبی، سیاست مکتبی، کارگزاران و نیروهای مکتبی و ترکیب‌هایی مانند آن را در سال‌های پس از انقلاب بسیار می‌شنویم. نیروهای سیاسی مختلف این دوره از این اصطلاح استفاده می‌کردند. از جمله این نیروها می‌توان به حزب جمهوری اسلامی اشاره کرد. مسئله مقاله حاضر درک «مکتب» در قالب گفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد.

اهمیت: پژوهش حاضر به دو دلیل دارای اهمیت است. نخست آنکه «مکتب» را که دارای جایگاه راهبردی در گفتمان انقلاب اسلامی است، مورد تحلیل قرار داده و لذا اهمیت نظری دارد. دیگر آنکه به دلیل اهمیت جایگاه این حزب در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور، می‌توان اظهار داشت پژوهش دارای اهمیت تاریخی می‌باشد.

ضرورت: عدم توجه به معنا و جایگاه مکتب در شناخت حزب جمهوری اسلامی، می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری و رواج تلقی‌های ناصواب از عمل سیاسی این حزب و در نتیجه ایجاد تحریف در تاریخ سیاسی انقلاب، هموار سازد. بر این اساس پژوهش حاضر دارای ضرورت راهبردی است.

اهداف: صیانت از اصالت گفتمانی انقلاب اسلامی از طریق فهم هر چه بهتر معنای «مکتب»، هدف اصلی این پژوهش است. اهداف فرعی پژوهش را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. نخست توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعه گفتمان‌های سیاسی در ایران که می‌تواند به فهم بهتر اندیشه سیاسی و الگوهای فکری نیروهای سیاسی منجر شود. هدف دوم توسعه ادبیات موجود درباره مطالعه گفتمان حزب جمهوری اسلامی است که به نظر می‌رسد علی‌رغم اهمیت و جایگاهی که دارد چندان مورد توجه نبوده است.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست. سؤال اصلی مقاله عبارت است از: مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی چه معنا و جایگاهی دارد؟ سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: در گفتمان حزب جمهوری اسلامی، چه استعاره‌هایی برای فهم معنای مکتب به کار رفته است؟ چه استعاره‌هایی برای فهم جایگاه مکتب به کار رفته است؟ نتایج کاربرد این استعاره‌ها در میدان سیاست چیست؟

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی تنها یک مقاله درباره حزب جمهوری اسلامی منتشر شده است. ایمان و دیگران (۱۳۹۹) به تحلیل پارادایمی مرامنامه احزاب در دوره جمهوری اسلامی، با تمرکز بر دو حزب جمهوری اسلامی و کارگزاران سازندگی پرداخته‌اند که با موضوع پژوهش حاضر متمایز است.

۲-۱. پیشینه در سایر منابع علمی

پیشینه موجود درباره حزب جمهوری اسلامی در سایر منابع علمی بیشتر به مباحث تاریخی، علل تشکیل و انحلال و فعالیت‌های آن اختصاص دارد. از جمله این منابع می‌توان به مهرجو (۱۳۹۶)، جاسبی (۱۳۸۲) و اشرفی (۱۳۹۷) اشاره کرد. مطالعات درباره ایدئولوژی و نظام فکری این حزب محدود است. از معدود منابع موجود می‌توان به عباسی (۱۳۹۳) اشاره کرد که به تبارشناسی فکری حزب پرداخته است. بر این اساس، نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان از یک سو در موضوع آن دانست که بر بررسی مفهوم و جایگاه مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی ایران متمرکز است و از سوی دیگر در روش آن دانست که از روش تحلیل استعاره بهره برده شده است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۱-۲. استعاره مفهومی

استعاره را «فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر» (کوچش، ۱۳۹۶، ص. ۲۰) و یا فهم یک تجربه بر حسب تجربه دیگر (Lakoff, 1993, p. 206-207) معنا کرده‌اند. جهت شناخت استعاره توجه به نکات زیر ضروری است:

الف. حوزه کاربردی استعاره: از منظر کاربردی استعاره‌ها صرفاً ابزارهای آرایش کلام نیستند که حاصل نبوغ کاربر آنها باشند، بلکه تجلی الگوهای فکری هستند که ما بر اساس آنها فکر و عمل می‌کنیم (Nokele, 2014, p. 75). به این ترتیب، استعاره ویژگی مفاهیم است نه کلمات و وجه اجتناب‌ناپذیر و مهم اندیشه و استدلال انسان به‌شمار می‌آید که در زندگی روزمره و توسط افراد عادی اغلب به شکل ناآگاهانه و غیرارادی

به‌کار برده می‌شود (Schmitt, 2005, p. 362). ما نمی‌توانیم بدون به‌کار بردن استعاره از زبان استفاده کنیم و استعاره بخشی از زبان روزمره و عادی ما است (کوچش، ۱۳۹۶، ص. ۱۲ و Musolff, 2012, p. 302). ماهیت بخش عمده‌ای از الگوهای فکر و عمل روزمره ما و نظام مفهومی که این الگوها بر آن مبتنی هستند، استعاره‌ای است و استعاره‌ها نقشی محوری و مرکزی در تعریف واقعیات روزمره بازی می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980a, pp. 3-4).

ب. استعاره و سیاست: استعاره در سیاست دو نقش مهم دارد:

اول. شناختی: در این وجه استعاره برای فهم مفاهیم و پدیده‌های سیاسی به‌کار می‌رود (Musolff, 2004, p. 2). تفکر استعاره‌ای در سیاست، همچون دیگر حوزه‌های زندگی انسان، امری اجتناب‌ناپذیر است. ما با استفاده از استعاره‌ها بسیاری از استدلال‌های سیاسی و اجتماعی خود را سامان می‌دهیم (Lakoff, 1995, pp. 1-2).
دوم. عملی: استعاره‌ها برای توجیه و اعتباربخشی به سیاست‌ها (Mio, 1997, p. 121)، ترویج ایدئولوژی، اقناع، بسیج عمومی و ترغیب مخاطبان (Miller, 1979, p. 120) استفاده می‌شوند. به همین دلیل در سخنرانی‌های سیاسی بسیار به‌کار می‌روند (چارتریس‌بلک، ۱۳۹۸، ص. ۱۵).

پ. حوزه اختصاصی استعاره مفهومی: نویسندگان میان استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های زبانی تمایز قائل می‌شوند. آنان معتقدند استعاره‌های مفهومی که زیربنای دستگاه مفهومی و شناخت ما را شکل می‌دهند معمولاً در زبان روزمره به‌کار نمی‌روند (Nokele, 2014, p. 36). به همین دلیل نمی‌توان آنها را با یک واژه یا عبارت منفرد در گفتار یا نوشتار شناسایی کرد (Lakoff, 1993, p. 208). استعاره‌های مفهومی در قالب عبارت‌های زبانی در متن متجلی می‌شوند و استعاره‌های زبانی یا شیوه‌های سخن گفتن، شناسانده می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۶، ص. ۲۵).

۲-۲. انواع استعاره

استعاره‌ها را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد. در استعاره ساختاری^۱ یک مفهوم به صورت استعاره‌ای بر حسب مفهومی دیگر ساخت‌مند می‌شود (Lakoff & Johnson, 1980a, p. 14). در استعاره جهتی^۲ یک نظام کامل مفاهیم نسبت به نظام دیگر

سازمان‌دهی می‌شود و چون بیشتر با سمت‌گیری‌های فضایی و جهتی مانند بالا - پایین، دور - نزدیک و مانند آن مرتبط‌اند به آنها استعاره جهتی می‌گوییم (Lakoff & Johnson, 1980a, p. 14). در استعاره هستی‌شناختی^۳ تجربیات ما در مواجهه با اشیاء و موادی که در محیط هستند به عنوان مبنایی برای فهمیدن حوزه‌های مفهومی دیگر به کار می‌روند (Lakoff & Johnson, 1980b, p. 198).

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده و رویکرد محققان، ادراکی - شناختی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل آنها از روش «تحلیل انتقادی استعاره‌ها» که در بخش نظری آمده، استفاده شده است.

الف. منابع پژوهش: مجموعه‌ای از آثار مکتوب منتشر شده توسط حزب جمهوری اسلامی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تا اواسط دهه ۱۳۶۰ منابع اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. اغلب این آثار، متن مکتوب سخنرانی‌ها یا نوشته‌های اعضای اصلی حزب و یا متن‌هایی بدون نام مؤلف هستند که منابع اصلی آموزشی و ایدئولوژیک و مواضع حزب جمهوری اسلامی بوده‌اند.

ب. رهیافت پژوهش: محققان برای شناخت و تحلیل استعاره‌ها، رهیافتی «پایین به بالا» را اتخاذ نموده‌اند. این رهیافت استقرایی است و براساس آن محققان به جمع‌آوری و تحلیل همه استعاره‌های مرتبط با مفهوم «مکتب» در گفتمان حزب جمهوری پرداخته‌اند. به دلیل عدم وجود پیکره دیجیتال، از روش دستی برای جستجو در متن‌ها استفاده شده که طی آن سطر به سطر منابع پژوهش برای کشف استعاره‌ها مطالعه شده‌اند (Stefanowitsch, 2006, p. 2).

پ. استخراج و تحلیل داده‌ها: برای استخراج و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل انتقادی استعاره^۴ «جاناتان چارتریس‌بلک»^۵ استفاده شده که روشی برای آشکارسازی ایدئولوژی‌ها، باورها و نگرش‌های زیربنایی و هدف آن درک و فهم روابط پیچیده میان زبان، اندیشه و زمینه سیاسی - اجتماعی است (چارتریس‌بلک، ۱۳۹۸، ص. ۶۱). این روش شامل سه مرحله است (چارتریس‌بلک، ۱۳۹۸، ص. ۵۱):

مرحله اول. تشخیص: در این مرحله با استفاده از روش ام.آی.پی^۶ به استخراج

استعاره‌های زبانی از متن‌ها می‌پردازیم. این روش دستورالعمل‌هایی دارد که عبارت‌اند از: «۱- همه متن را برای به‌دست آوردن فهمی عمومی مطالعه کنید؛ ۲- واحدهای واژگانی متن را مشخص کنید؛ ۳- الف. معنای هر واحد واژگانی را مشخص و بررسی کنید که آیا واحد مذکور معنایی پایه‌ای‌تر^۱ در بافت‌های دیگر دارد یا خیر؟، ۳- ب. اگر واحد واژگانی معنای پایه‌ای‌تری در بافت‌های دیگر دارد، آیا معنای زمینه‌ای^۲ آن با معنای پایه‌ای تفاوت دارد اما در مقایسه با آن فهمیده می‌شود یا خیر؟، ۴- اگر اینگونه باشد واحد واژگانی استعاره‌ای است» (Pragglejaz Group, 2007, p. 3).

مرحله دوم. تفسیر: این مرحله شامل استنباط استعاره‌های مفهومی در متن است (چارتریس‌بلک، ۱۳۹۸، ص. ۵۵). برای این منظور از معنای پایه‌ای و زمینه‌ای واژگان مستعار استفاده می‌کنیم. به این شکل که معنای پایه‌ای در هر استعاره زبانی نشان‌گر حوزه مفهومی مبدأ و معنای زمینه‌ای نشانگر حوزه مفهومی مقصد خواهد بود. در انتها می‌توانیم استعاره مفهومی به‌کار رفته را در فرمی که لیکاف و جانسون پیشنهاد کرده‌اند یعنی «حوزه مقصد حوزه مبدأ است» یا «حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدأ» بیان کنیم (Lakoff, 1993, p. 207).

مرحله سوم. تبیین: هدف ما در این مرحله شناسایی عملکرد گفتمانی استعاره‌ها برای فهم انگیزه‌های رتوریک^۱ یا اقناعی و ایدئولوژیک از کاربرد یک استعاره است. در واقع، ما به دنبال کارکرد ایدئولوژیک یا رتوریک یک استعاره در متن خواهیم بود. باید توجه کرد در این تحلیل، شواهد انگیزه‌های کاربرد یک استعاره، از پیکره و متنی که استعاره‌ها در آن حضور دارند به دست می‌آیند (چارتریس‌بلک، ۱۳۹۸، ص. ۵۷).

۴. یافته‌های پژوهش

در مرحله تشخیص استعاره، ما به مجموعه‌ای از عبارت‌های زبانی مرتبط با حوزه مفهومی مکتب دست یافتیم. با توجه به حجم بالا، امکان گزارش همه آنها وجود ندارد و به عنوان ماده خام دو مرحله بعدی به‌کار گرفته شده‌اند. بر این اساس استعاره‌های اصلی عبارت‌اند از:

۴-۱. معنای استعاره‌ای مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

الف. تشخیص استعاره مکتب: در بررسی منابع حزب دو معنای عام و خاص از مکتب می‌توان دید. معنای عام مکتب منطبق با معنای پایه‌ای و دیگری معنای خاصی در بافت مورد مطالعه ما است. مکتب سه معنای پایه‌ای دارد: مجموعه آراء و عقاید و شیوه خاصی از تفکر، سبک ادبی و هنری، محل آموزش کودکان در گذشته (انوری و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۷، ص. ۷۲۸۸). از این سه، معنای نخست در متون حزب استفاده شده و اشاره به ایدئولوژی و روش تفکر در معنای عام دارد. برای مثال مفتاح تصریح دارد: «در یک حرکت و نهضت حتماً ایدئولوژی و مکتب مدون لازم است و باید باشد» (مفتاح، ۱۳۶۱، ص. ۱۳)؛ و یا باهنر معتقد است: «مبانی ایدئولوژی، مجموعه یک نظام فکری و عقیدتی است که به طور منسجم و هماهنگ زیربنای یک مکتب را تشکیل می‌دهد» (باهنر، ۱۳۶۱، ص. ۱).

این معنای پایه‌ای منطبق با تعریف مطهری از مکتب است. وی مکتب را «یک تئوری کلی، طرحی جامع و هماهنگ و منسجم» می‌داند که در آن «خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها مشخص شده و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد باشد» (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۵۳). براساس همین تعریف، در متن‌ها اصطلاحاتی مانند مکاتب غربی و شرقی (مفتاح، ۱۳۶۱، ص. ۲۳)، مکتب مارکسیستی، مکتب چپ و راست (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، ص. ۸)، مکتب التقاطی (مطهری، ۱۳۵۸، ص. ۷۱) برای اشاره به ایدئولوژی‌ها و مکاتب فکری به‌کار رفته‌اند. واژه مکتب در معنایی غیرپایه‌ای اشاره به استعاره‌ای مهم در گفتمان حزب دارد؛ چنان که امام خمینی (ره) بیان داشته است:

«تا گفته می‌شود مکتبی، آقایان مسخره می‌کنند؛ مکتبی یعنی اسلامی. آنکه مکتبی را مسخره می‌کند اسلام را مسخره می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص. ۵)».

معنای مکتب در اینجا متفاوت از معنای پایه‌ای است و باید آن را در بافت خود فهمید، به همین دلیل واژه‌ای استعاره‌ای محسوب می‌شود. مکتب در اینجا اشاره به برداشتی از اسلام دارد که به عنوان استعاره‌ای ساختاری، دانشی برای فهم حوزه‌های مقصد در همه عرصه‌های زندگی انسان فراهم می‌کند و می‌توان آن را در فرم مکتب منبع

دانش است یا مکتب اسلام است آن را بیان کرد.

ب. تفسیر استعاره مکتب: مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها و معیارهایی است که خطوط کلی نظم و اداره زندگی جمعی و فردی را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تعلیم و تربیت، بهداشتی و غیره تنظیم و سازمان‌دهی می‌کند (بهشتی، ۱۳۶۱، ص. ۱۰). وجه ایدئولوژیک استعاره مکتب در گفتمان حزب به این برنامه جامع عمل اشاره دارد. از این برداشت در گفتمان حزب، با عناوینی مانند اسلام راستین، اسلام توحیدی، اسلام خالص و اسلام محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز یاد می‌شود. مکتب به عنوان استعاره بنیادی منطق زیرین نظریه حزب را نیز شکل می‌دهد، برنامه سازمان‌دهی همه ساحت‌های زندگی انسان مکتبی را فراهم می‌کند و در میدان عمل برای مرزبندی با نیروهای اسلام‌گرای دیگر به‌کار می‌رود. در واقع، مکتب علاوه بر اینکه ایدئولوژی حزب را شکل می‌دهد، ویژگی‌های رتوریک دارد که برای اقناع و بسیج توده‌های هوادار حزب کاربرد دارد. بخشی از این کارکرد رتوریک در تمایز با اسلام غیرمکتبی است و بخشی دیگر به جایگاه مکتب در زندگی انسان مکتبی برمی‌گردد که در بخش استعاره‌های جایگاه مکتب به آن خواهیم پرداخت.

پ. تبیین استعاره مکتب: از مهم‌ترین وجوه رتوریک استعاره مکتب، کاربرد آن برای تمایز با دیگری است. حزب همواره مرز دقیقی میان اسلام مکتبی و دیگر برداشت‌ها از اسلام می‌کشید و تلاش آن در نقد و نفی برداشت‌های غیرمکتبی از اسلام کمتر از تلاش در راه طرد ایدئولوژی‌ها غیراسلامی و ضداسلامی نبود. حزب برداشت مکتبی از اسلام را تنها برداشت خالص، صحیح و خالی از «محتوای شرقی و غربی» می‌دانست که می‌تواند نجات‌بخش مستضعفان و محرومان عالم باشد (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، ص. ۳). اما تمایز برداشت مکتبی با برداشت‌های دیگر از اسلام چیست؟ حزب برای مشخص کردن این تمایز، جریان‌های اسلام‌گرا در ایران را دسته‌بندی می‌کند که ادامه تحلیل آن از جریان‌های اسلامی در طول تاریخ است.

اول. تمایز اسلام مکتبی و غیرمکتبی: از دیدگاه حزب سه جریان در چهارده قرن گذشته در جهان اسلام وجود داشته:

یک. ظاهرگرایان که اسیر ظاهر الفاظ کتاب و سنت هستند و از آن فراتر نمی‌روند. جریانی متحجر که با وجود عشق و علاقه به اسلام، برداشت‌های آنها از دین نمی‌تواند پاسخگوی مسائل فردی و اجتماعی در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، صص. ۴۳-۴۴).

دو. اهل رأی و قیاس که آراء و اندیشه‌های بیگانه با اسلام را پیش‌تر پذیرفته‌اند و با پیش‌زمینه ذهنی غیراسلامی به سراغ کتاب و سنت می‌روند و این پیش‌زمینه‌ها در برداشت آنها از اسلام تأثیر می‌گذارند.

سه. جریان مجتهدان و نمایندگان اسلام اصولی زنده و پویا که آگاه و درس خوانده و مجهز به علوم و فنون لازم برای فهم صحیح از کتاب و سنت هستند (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، صص. ۴۵-۴۷).

حزب بر همین اساس ظاهرگرایان معاصر را سنتی، اهل رأی و قیاس را التقاطی و اسلام اجتهادی را اسلام مکتبی می‌نامد.

دوم. تمایز اسلام سنتی و اسلام مکتبی: اسلام سنتی با اسلام مکتبی در تأکید بر احکام سیاسی و اجتماعی، تلاش برای به‌روز بودن و انقلابی بودن تفاوت دارد. برداشت سنتی بر آداب و رسوم مذهبی و ظاهر دین تأکید می‌کند. به همین دلیل «دین راستینی نیست که بتوان به آن تکیه کرد» (مفتح، ۱۳۵۸، ص. ۲۳). زیرا اسلام را به عبادات فردی منحصر و به مسائل اجتماعی بی‌توجهی می‌کند که سبب می‌شود رویکردی محافظه‌کارانه داشته باشد و نتواند ذات انقلابی اسلام را درک کند. درحالی‌که از نظر رهبران حزب، اسلام واقعی، اسلام‌ستیز و جهاد است. بافضیلت‌ترین جهاد، حق‌گویی در برابر صاحب قدرت ستمگر و متجاوز است، امری که در برداشت‌های سنتی از اسلام پذیرفته نیست و در برابر حکومت‌ها، سکوت را تجویز می‌کند (بهشتی و خامنه‌ای، بی‌تاب، صص. ۱۴-۱۳). اسلام «آئین قهر انقلابی» است (بهشتی، ۱۳۶۱، پ. ص. ۱۰) و هر فهمی از آن بدون انقلابی‌گری فهمی ناقص و انحرافی است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز می‌گوید: «اسلام منهای انقلاب چیزی نیست... اسلام یعنی انقلاب (خامنه‌ای، ۱۳۶۰، الف، صص. ۷-۶)». به این ترتیب، در دیدگاه مکتبی دین اسلام فراتر از عبادات فردی است و عمل به احکام اجتماعی بخش محوری آن را شکل می‌دهد (مفتح،

۱۳۶۱، ص. ۱۱) و تنها اسلام مکتبی مزایای اجتماعی اسلام را همراه خود دارد (مفتح، ۱۳۵۸، ص. ۲۴).

سوم. تمایز اسلام التقاطی و اسلام مکتبی: به اعتقاد حزب، جریان التقاطی ابتدا آراء و اندیشه‌های غیراسلامی را پذیرفته و با این پیش‌زمینه به سراغ فهم متون دینی می‌رود. پس اندیشه آنها از عناصر اسلامی و غیراسلامی تشکیل شده و تفکر خالص اسلامی نیست (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۴). آیت‌الله خامنه‌ای التقاط را به مثابه آلودگی می‌فهمد و معتقد است زمانی که متفکر اسلامی با آلودگی ذهنی به افکار غیراسلامی به مطالعه منابع دینی می‌پردازد به نتایجی آلوده و التقاطی می‌رسد (خامنه‌ای، ۱۳۶۰، ص. ۱۳). مطهری به همین دلیل معتقد بود ضرر تفکرات التقاطی برای اسلام از مکاتب و تفکراتی که صریحاً ضد اسلام هستند، اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. وی دوری جستن از این افکار ناخالص را راه پیروزی انقلاب و حفظ مکتب از انحراف می‌داند (مطهری، ۱۳۵۸، صص. ۷۵-۷۳) و معتقد است «افکار التقاطی به شرق یا غرب راه خواهند برد» (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، ص. ۳).

اسلام در گفتمان حزب با فقه و اجتهاد پیوندی ناگسستنی دارد (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، الف، ص. ۴۷). در این نگاه، رسیدن به آرمان جامعه اسلامی، یعنی قسط و عدل، بدون اجرای احکام فقهی امکان‌پذیر نیست. برای اقامه احکام نیز باید زعامت جامعه در اختیار امام عادل باشد (بهشتی، بی‌تا، الف، صص. ۲۴-۲۳). بهشتی معتقد است «التقاطی‌ها به موازین فقه انقلابی و اسلامی پای‌بندی مطلوبی ندارند» (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۴) و این دلیل بی‌اعتنایی به امامت عدل و انحراف آنها از مکتب است (بهشتی، ۱۳۶۱، پ، ص. ۲۹). تأکید بر فقه و اجرای احکام اسلامی در نهایت به لزوم حضور روحانیت در سیاست می‌انجامد که از مهم‌ترین نقاط افتراق اسلام مکتبی از برداشت‌های دیگر است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۰، صص. ۵۶-۵۵). بهشتی شیوه برخورد با گروه‌های التقاطی را مشخص می‌کند و می‌گوید در برابر این گروه‌ها «نمی‌شود تعارف کرد و باید با آنها برخوردی انقلابی داشت» (بهشتی، ۱۳۶۱، پ، ص. ۳۸). در برابر آنها تا زمانی که در مرحله اندیشه و فکر باشند، یعنی وارد عرصه عمل نشوند، مبارزه فکری و ایدئولوژیک تجویز می‌شود اما اگر عملاً با مکتب ضدیت کنند

موضع حزب در برابر آنها مبارزه و مقابله است (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸، صص. ۴۳-۴۲). وی نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز را از شاخص‌ترین گروه‌های التقاطی می‌داند (بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۴). سازمان مجاهدین خلق چون با مبانی مارکسیستی اسلام را مطالعه می‌کند مصداق التقاطی (بادامچیان، ۱۳۶۰، ص. ۸)، مارکسیسم‌زده (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، الف، ص. ۱)، کفر شرقی، غرب‌گرا و غرب‌زده، چپ‌زده (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، الف، ص. ۳۷) و اسلام روسی (دعاگو، ۱۳۶۲، ص. ۱۵) است. حزب معتقد بود مجاهدین خلق، اسلام را کامل و قلبی نپذیرفته‌اند و ادعای اسلام‌گرایی آنها صرفاً پوششی برای اندیشه‌های غیراسلامی است و به همین دلیل منافق هستند (بهشتی، بی‌تا، الف، ص. ۳۴). از نهضت آزادی نیز با عناوینی مانند اسلام آمریکایی، اسلام لیبرالیستی (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، ب، ص. ۶۰) و غرب‌گرا (دعاگو، ۱۳۶۲، ص. ۱۶؛ حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، الف، صص. ۴۵-۴۴) یاد شده و حزب، آن را جریان‌ی می‌داند که با پیش‌زمینه ملی‌گرایی و لیبرالیسم اسلام را می‌فهمد پس التقاطی و ناخالص است.

۲-۴. جایگاه استعاره‌ای مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

مطالعه ما در بخش پیشین، مطالعه مکتب به عنوان حوزه مبدأ بود که در نهایت معنای مورد نظر از مکتب را مشخص نمود. در این قسمت برای مشخص کردن جایگاه مکتب در گفتمان حزب به بررسی استعاره‌های حوزه مقصد مکتب می‌پردازیم.

۱-۲-۴. مکتب به مثابه «راهنما»

این استعاره نمود بیشتری در اندیشه و عمل مؤسسان و پیروان حزب جمهوری دارد و می‌توان آن را استعاره محوری لقب داد.

الف. تشخیص (مکتب، «منبع» برنامه عمل) مکتب در گفتمان حزب به عنوان یک منبع مهم از دانش و برنامه جامع عمل، در استعاره‌های متعددی به عنوان حوزه مقصد فهمیده شده است. این استعاره‌ها وظیفه دارند تا اولاً، با انگیزه ایدئولوژیک و ویژگی‌ها و نقش مکتب را برای مخاطبان روشن کنند و ثانیاً، با هدفی رتوریک هواداران حزب را ترغیب کنند تا توجه بیشتری به معیارهای مکتبی در عمل و تفکر داشته باشند.

ب. تفسیر (مکتب و رسالت «راهنمایی») با تأمل در این کلام و عمل بزرگان حزب جمهوری اسلامی، مشخص می‌شود که از ستاره‌های تکیه‌گاه، معیار، ساختمان، جنگ و زیربنا برای فهم مکتب استفاده شده است. در موارد متعدد در گفتمان حزب از واژه «راهنما» استفاده شده که در معنای پایه‌ای «نشان‌دهنده راه» است و در معنای زمینه‌ای اشاره به مکتب دارد و استعاره مفهومی مکتب راهنما است را شکل می‌دهد.

پ. تبیین (کارکرد «جهت دهی» مکتب) استعاره مفهومی مکتب راهنما است تأکیدی است بر اینکه مکتب، ساختار دانشی برای انسان مکتبی فراهم می‌کند که تمام شئون فردی و اجتماعی وی را به سمت مبدأ عالم جهت می‌دهد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱، ص. ۸۹). این دانش نوعی نظام ارزشی است که نظم اجتماعی و سیاسی بر آن استوار شده و «هدف‌ها، ارزش‌ها و معیارها» را مشخص می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۱۹-۱۸). پیروی از این راهنما ضروری است و کوچک‌ترین انحراف و لغزش از مسیر آن می‌تواند زمینه‌ساز «فاجعه» شود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، ب، ص. ۱).

۴-۲-۲. مکتب به مثابه «تکیه‌گاه»

این استعاره بیشتر از منظر فلسفی مدنظر بوده و هدف از آن تقویت گفتمان انقلابی ارایه شده از سوی حزب می‌باشد.

الف. تشخیص (مکتب، «پشت و پناه» نظر و عمل) «تکیه‌گاه» در معنای پایه‌ای، پشتی و پشت‌وپناه و در معنای زمینه‌ای، به معنای مکتب است. این تفسیر از مکتب دارای بار فلسفی بوده و حکایت از آن دارد که مکتب پشتوانه فلسفی لازم برای مواضع حزب را تأمین می‌کند و از این طریق اعتبار آنها را تضمین می‌کند.

ب. تفسیر (مکتب و رسالت «تعیین بایدها و نبایدها») از منظر عملیاتی هر حزب و گروهی نیاز به مؤیداتی دارد که بتواند بواسطه آنها، اولاً. وظایف خود را شناخته و ثانیاً. سیاست‌های لازم برای اجرای نمودن آنها را وضع کند. مکتب از این منظر، رسالت و کارکرد مهمش تأمین این بایدها و نبایدها در نظر و عمل است. چنان‌که حزب جمهوری در این خصوص تصریح دارد که: «در صحنه سیاست نیاز به تکیه‌گاهی داریم تا بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها را معین کند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸، ص. ۱).

پ. تبیین (کارکرد «ارزیابی» مکتب) در نگاه حزب بدون مکتب اصولاً نمی‌توان به

قضاوت امور و پدیده‌های مختلف پرداخت. دلیل این امر نیز آن است که مکتب متضمن یک نظام ارزشی است. این نظام ارزشی، خط خود را نسبت به سه موضوع خدا، جهان و انسان مشخص کرده (باهر، ۱۳۶۱، ص. ۴) و نسبت به اموری مانند رابطه انسان و جهان، فرد و اجتماع، نظام اداری، نظام اقتصادی، جهت‌گیری طبقاتی، سیاست خارجی و غیره نیز مواضع مشخصی دارد (بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۱۹-۱۸).

۴-۲-۳. مکتب به مثابه «معیار»

این استعاره در ارتباط با استعاره پیشین بوده، با این تفاوت که بیشتر ناظر بر سیاست عملی بوده و در بحث از شناسایی منافع کاربرد دارد.

الف. تشخیص (مکتب و تولید دانش) دانش حاصل از مکتب، معیار سنجش و الگوی تفکر و عمل است. بدون داشتن معیار، نمی‌توان وارد عرصه عمل شد و علیه اموری مانند ظلم مبارزه کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸، ص. ۱). به همین دلیل، هر نوع داوری درباره عمل انسان باید بر اساس معیار ارزشی حاکم بر آن صورت گیرد. اگر عمل فرد در نظام ارزشی طاغوتی قابل توجیه باشد آن عمل بد و اگر در نظام ارزشی الهی قابل توجیه باشد خوب است (بهشتی، ۱۳۶۱، ب، صص. ۴۹-۴۸).

ب. تفسیر (مکتب، سنجش و الگوپردازی) معنای پایه‌ای معیار «وسیله سنجش ارزش کمی یا کیفی یک چیز با مقایسه آن با چیز دیگر» و معنای مجازی آن «سرمشق و الگو» است (انوری و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۷، ص. ۷۱۸۶). بر این مکتب در استعاره‌ای هستی‌شناختی، به معنای وسیله سنجش و در استعاره‌ای ساختاری به معنای سرمشق و الگو فهمیده شود.

پ. تبیین (مکتب و تعیین آینده انقلاب) معیار شناخت خوبی یا بدی و زشتی یا زیبایی، معیارهای مکتبی است که باید در طرز عمل کنشگران، آن را دید (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، الف، ص. ۳). مکتب به مثابه معیار در فهم انقلاب اسلامی نیز جایگاه مهمی دارد. هاشمی‌نژاد در بحثی پیرامون دلایل وقوع انقلاب اسلامی می‌گوید «ما می‌خواستیم با معیارهای مکتبی حرکت کنیم و برای یک خط مکتبی انقلاب کردیم و انقلابمان هم یک انقلاب اسلامی است» (هاشمی‌نژاد، بی‌تا، صص. ۷-۶). در واقع، آنچه برای آن مبارزه و انقلاب شده و هزینه داده شده مکتب اسلام و معیارهای آن است

(مفتح، ۱۳۵۸، ص. ۲۶). به همین دلیل ادامه مبارزه و نتیجه‌اش باید تحت لوای اسلام و قوانین اسلامی باشد (مفتح، ۱۳۵۸، ص. ۳۲).

۴-۲-۴. مکتب به مثابه «ساختمان»

این استعاره با رویکردی ساختاری مطرح شده و مبنای تولید استعاره زیربنا می‌باشد که در گفتمان چپ رواج داشت. اما مؤسسان حزب جمهوری آن را بازتولید نمودند.

الف. تشخیص (اهمیت ساختاری مکتب) واژه ساختمان معنای پایه‌ای مشخصی دارد که برای فهم حوزه مقصد و تشریح جایگاه مکتب در گفتمان حزب به‌کار رفته است. بر این اساس مکتب به عنوان شالوده و پی اندیشه و عمل سیاسی شناسانده می‌شود.

ب. تفسیر (انسجام و یکپارچگی مکتب) مهم‌ترین موضوع در کاربرد این استعاره، تأکید بر انسجام مکتب و توان انسجام‌بخشی آن است. به همین خاطر مکتب لازم می‌آید در تمام زوایا و ابعاد عمل و نظر سیاسی حضور داشته باشد. از این منظر باهنر برای فهم مکتب از استعاره مکتب به مثابه ساختمان استفاده کرده است. ساختمانی که پایه و زیربنای آن مجموعه‌ای نظام‌مند از عناصر فکری و عقیدتی است که به خوبی منسجم و هماهنگ شده‌اند (باهنر، ۱۳۶۱، ص. ۱).

پ. تبیین (مکتب و نقد رویکرد مارکسیستی) مهم‌ترین تأثیر طرح و بسط این تلقی از مکتب، نقد رویکرد و تفسیر مارکسیستی می‌باشد که در آن زمان از شیوع بالایی برخوردار بود. بهشتی وجه رتوریک این استعاره را برجسته می‌کند تا از آن برای نقد اندیشه‌های مارکسیستی استفاده کند. وی همواره در برابر نیروهای مارکسیستی که اقتصاد را زیربنا می‌دانستند، معتقد بود که اقتصاد روبنا است و زیربنا مجموعه عقاید و اندیشه‌های اسلامی است (بهشتی، بی‌تا، ص. ۶۷).

۴-۲-۵. مکتب به مثابه «زیربنا»

راهبردی‌ترین استعاره در موضوع مکتب را استعاره «زیربنا» شکل می‌دهد که از ابعاد مختلفی مورد بحث قرار گرفته است.

الف. تشخیص (مکتب و اصول مبنایی اندیشه و عمل) تلقی رایج از زیربنا ناظر بر اصول اولیه و مبنایی برای استوارسازی اندیشه و عمل بر پایه آنها است؛ که مکتب

بواسطه ارائه این اصول مهم ارزیابی می‌شود.

ب. تفسیر (مکتب و تلقی‌ای دوگانه از زیربنا) در متن‌های حزب به گزاره‌هایی برمی‌خوریم که در آنها واژه «زیربنا» در معنایی تفاوت از معنای پایه‌ای برای اشاره به اصول بنیادی که جامعه و سیاست باید بر روی آنها بنا شوند به کار رفته است. در واقع، در معنایی زمینه‌ای زیربنا برای اشاره به مکتب به کار رفته و مکتب به مثابه زیربنای جامعه و سیاست فهمیده شده است.

پ. تبیین (نقش مکتب در بنای جامعه و سیاست) مکتب زیربنا و بستری است که جامعه و سیاست باید روی آن بنا شوند تا جهت‌گیری صحیحی داشته باشند. این استعاره اذهان را متوجه جایگاه خطیر مکتب می‌کند و می‌تواند هواداران حزب را برای تلاش جهت اجرایی کردن نظرات مکتب در جامعه ترغیب و بسیج کند. در ادامه دو استعاره اصلی که در این رویکرد طرح و توسعه یافته‌اند، تبیین می‌شود.

اول. جامعه مکتبی: این استعاره به بهترین وجهی توسط شهید بهشتی معرفی شده است. ایشان جوامع را به دو نوع تقسیم می‌کند (بهشتی، ۱۳۵۹، صص. ۹-۵):

یک. جامعه‌ای که در آن هدف اصلی پیشرفت علم، صنعت و اقتصاد است و همه نیروها بر تأمین رفاه و وسایل آسایش و خوش‌گذرانی متمرکز می‌شوند. در چنین جامعه‌ای با ارزش‌ترین امور مهارت و تخصص است و برای پست‌های کلیدی بیش از هر چیز مهارت افراد اهمیت دارد. چنین جامعه‌ای پیش از انقلاب وجود داشت و بهشتی زندگی در آن را برای او و همفکرانش نوعی عذاب می‌داند.

دو. جامعه‌ای که در آن لوازم رفاه و آسایش وجود دارند اما هدف نیستند و صرفاً وسیله‌هایی به‌شمار می‌روند برای اینکه انسان در راه خدا و ارزش‌های الهی حرکت کند این جامعه‌ای مکتبی است که در آن همه امور دنیوی رشد می‌کنند اما این رشد در خدمت مکتب است.

از دیگاه شهید بهشتی جامعه مطلوب جامعه‌ای است که مکتب زیربنای آن است. به این معنا که ارزش‌های مکتبی بر همه روابط حاکم است (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، ص. ۲۳). با استفاده از نظام ارزشی غیرمکتبی «نمی‌توان زیربنای یک جامعه اسلامی را ایجاد کرد و دردهای ملت مسلمان را درمان نمود» (روزنامه جمهوری

اسلامی، ۱۳۶۰، ب، ص. ۸) و تنها با حاکمیت مکتب محور جامعه انقلابی بر محوری اسلامی قرار می‌گیرد (بهشتی، بی‌تا، ب، ص. ۳۵). هدف اصلی در جامعه مکتبی برپا کردن قسط و عدل است. قسط و عدل صرفاً اقتصادی و اجتماعی نیست و عدل اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد. لازمه رسیدن به چنین جامعه‌ای اجرای قوانین اسلامی است (بهشتی، ۱۳۶۱، پ، صص. ۲۴-۲۳). در چنین جامعه‌ای استثمار، استعمار و استبداد در طول تاریخ با پیروی خلق از صالحین و متقین محو می‌گردد و اسم خدا بر همه چیز جاری می‌شود (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، پ، ص. ۳۰). معیار پیوند اعضای جامعه مکتبی، معیار مکتبی ایمان و عقیده است. در واقع «وحدت بر اساس مکتب است» (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۶۶). به همین دلیل او همواره انواع دیگر تبیین‌ها برای باهم بودن و پیوند اجتماعی، مانند ملی‌گرایی و قوم‌گرایی را نفی می‌کند (بهشتی، بی‌تا، ب، ص. ۳۲) و از «امت» یا «امت واحده» برای نامیدن جامعه مکتبی مطلوب خود استفاده می‌کند (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، ب، ص. ۲۴). امت به معنای مجموعه افرادی است که با محوریت مکتب پیوند خورده‌اند (بهشتی، ۱۳۷۷، ص. ۲۰). امت واحده اصطلاحی قرآنی است و اشاره به اجتماع بشری در آغاز پیدایش دارد. در این جامعه انسان‌ها گروه و جمعیتی واحد با رهبری، حکومت و آداب و سنن مشترک بودند اما بتدریج میان آنها اختلاف پیش آمد و حس برتری‌جویی برخی، زندگی ساده و یکنواخت و عادلانه ابتدائی را به جامعه‌ای با طبقات حاکم و محکوم تبدیل کرد (مفتح، ۱۳۵۸، صص. ۱۱-۱۰). با شکل‌گیری جامعه‌ای درگیر استثمار و ظلم، پیامبران و مصلحان نجات‌بخشی ظهور کردند که در مورد عواقب چنین جامعه‌ای هشدار و جامعه‌ای بدون استثمار و ظلم و طبقه را بشارت می‌دادند. این فعالیت پیامبران که انذار و تبشیر نامیده می‌شود، به پشتوانه مکتبی الهی صورت می‌گرفت (مفتح، ۱۳۵۸، صص. ۱۳-۱۲). حزب در برنامه سیاسی خود دستیابی به امت واحده‌ای با ویژگی وحدت کامل به مرکزیت مکتب را نوید می‌داد. جامعه‌ای با رهبری، حکومت، ایدئولوژی و جهان‌بینی مکتبی که از منظر سیاسی، فکری و اجتماعی همگون است و هدف نهایی آن تحقق آرمان‌ها و ایده‌های مکتب است.

برای فهم بهتر ساختار جامعه مکتبی می‌توان استعاره‌های آن را تحلیل کرد. آیت‌الله خامنه‌ای جامعه مکتبی را به مثابه مخروطی می‌داند که در رأس آن خدا حکومت می‌کند

و قوانین و مناسبات آن خدایی است (خامنه‌ای، ۱۳۶۰. ب، صص. ۱۱-۱۰). این نقش خدا در جامعه مکتبی از آنجا نشئت می‌گیرد که حزب، خدا را پایه ایدئولوژی خود می‌داند (باهنر، ۱۳۶۱، ص. ۱۵). بهشتی نیز جامعه مکتبی را مخروط و یا قلّه‌ای می‌داند که در رأس آن نظام عقیدتی و عملی اسلام مبتنی بر کتاب و سنت قرار دارد و «همه چیز از این قلّه سرازیر می‌شود» (بهشتی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵). در جایی دیگر، آیت‌الله خامنه‌ای از استعاره کارخانه برای جامعه و نظام مکتبی استفاده می‌کند. جامعه و نظام اسلامی کارخانه ساخت انسان است و ورود به این جامعه، پیش‌شرط انسان شدن محسوب می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۰. ب، صص. ۱۲-۱۱). بدیهی است که در اینجا انسان شدن به معنای انسان‌تراز مکتب شدن است (بهشتی، ۱۳۶۱. الف، ص. ۳۱). این استعاره نشئت گرفته از دیدگاهی است که حزب دربار مکتب دارد و آن را «انسان‌ساز» توصیف می‌کند (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا. ب، ص. ۸۱). از سوی دیگر، این استعاره نشان از جهت‌گیری حزب در تأکید بر فرد به عنوان عنصر شکل‌دهنده جامعه دارد. جامعه مکتبی در افراد بنیاد نهاده می‌شود. به همین دلیل قدم اول در تأسیس چنین جامعه‌ای تربیت افرادی است که در تمام عرصه‌های زندگی آنها مکتب حاکم باشد (بهشتی، ۱۳۶۱. ب، ص. ۵).

دوم. سیاست مکتبی: «مکتب زیربنای سیاست است» (بهشتی، بی‌تا. ب، ص. ۶۷). زیربنایی شامل دانش فکری و عقیدتی که زندگی سیاسی باید با ارجاع به آن سازمان‌دهی شود. سیاست مکتبی، سیاستی است که «جامعه را به سوی توحید و حاکمیت الله سوق می‌دهد» (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا. ب، ص. ۲۷). این حرکت به سوی خدا که سبب سعادت جامعه اسلامی می‌شود، در سایه حکومت اسلام به‌دست می‌آید (مفتح، ۱۳۵۸، ص. ۳۰). در سیاست و حکومت همه چیز مشروط به رعایت اصول مکتبی است. فارسی به همین دلیل جمهوری اسلامی را یک «جمهوری مشروطه» می‌خواند (فارسی، ۱۳۵۸، ص. ۷). به این معنا که همه شئون اداره کشور اعم از قانون‌گذاری، قضا و حکمرانی مشروط به انطباق با موازین مکتبی است (فارسی، ۱۳۵۸، ص. ۹). در حکومت اسلامی اداره امور و حکمرانی براساس اصول و قوانین از پیش موجود است و قانون‌گذاری به‌صورتی که در دیگر حکومت‌ها متداول است وجود

نخواهد داشت و صرفاً در حوزه‌های فرعی، آن هم به صورت وضع مقررات خواهد بود (فارسی، ۱۳۵۸، صص. ۵-۶). منبع قانون، دانش از پیش موجود مکتب است و خواست مردم براساس این ملاک همواره مشروط می‌شود. البته نظریه‌پردازان حزب نقش مردم را در اداره امور جامعه مکتبی تعیین‌کننده می‌دانند، اما باید توجه کرد راه‌های ایفای این نقش بر اساس مجاری پذیرفته شده در مکتب صورت می‌گیرد (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، ص. ۲۸). در همین زمینه، نکته مهمی که در مواضع ما تذکر داده شده این است که «در مواردی که تمنیات مردم برخلاف ارزش‌های اسلام باشد، مسئولان هرگز نمی‌توانند به این تمنیات گردن نهند» (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، ص. ۳۰). حتی در مواردی که خواسته‌های مردم خلاف ارزش‌های مکتبی نیست بازهم این خواسته‌ها بلاواسطه اجرایی نمی‌شوند، بلکه حاکم باید براساس «مصلحت» درباره آنها تصمیم‌گیری کند (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، ص. ۳۰). بدیهی است مفهوم مصلحت در اینجا باید در ارجاع به مکتب فهمیده شود.

لزوم سازمان‌دهی جامعه و سیاست بر اساس معیارهای مکتبی ما را به نظم مطلوب حزب می‌رساند که در آن مکتب در همه شئون حاکمیت دارد. در تحقق این امر فقیهان و عالمان دینی نقشی محوری دارند. این نقش شامل شناختن، شناساندن و اجرای ارزش‌های مکتبی در جامعه است. به همین دلیل حزب بر رهبری فقیه به عنوان پشتوانه حاکمیت مکتب بر همه عرصه‌های اجتماعی تأکید دارد (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، ص. ۲۳). در استدلال‌های رهبران حزب، ضرورت حاکمیت ولی فقیه نشئت گرفته از ضرورت حاکمیت مکتب در جامعه اسلامی است (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، ص. ۲۷). آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌گوید:

«حکومت مکتبی حکومتی الهی است که تنها توسط کسانی می‌تواند استقرار یابد که مؤمن به اسلام و نظام ارزشی برخاسته از مکتب باشند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰، الف، ص. ۱۹).

هاشمی‌نژاد نیز می‌گوید:

«حکومت ما حکومتی است بر پایه مکتب، انقلابمان بر پایه مکتب است، در رأس این حکومت مکتبی چه کسی باید قرار بگیرد؟ قهراً یک متخصص مکتب» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۶۰، ص. ۲۸).

این اصل مکتبی بودن کارگزاران از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح اداری و سیاسی برقرار است و مکتبی بودن بر تخصص اولویت دارد (بهشتی، ۱۳۵۹، صص. ۸-۹). حفظ معیارها و ضوابط اسلامی (خامنه‌ای، ۱۳۶۰. الف، ص. ۵۰) و ایمان و پایبندی عملی به مکتب، شرط اصلی بر عهده گرفتن مسئولیت‌ها است (بهشتی، ۱۳۶۱. ب، صص. ۱۸-۱۹ و بهشتی، بی‌تاب، ص. ۶۴). البته حزب در شرایط خاص که نیازی فوری وجود دارد و احتمال خیانت و تبلیغ ضد مکتب نمی‌رود به‌کارگیری نیروهای غیرمکتبی را جایز می‌داند (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب، ص. ۴۹). علاوه بر این بهشتی همواره می‌گفت در به‌کارگیری افراد تأکید بر ارزش‌ها است و نه وابستگی حزبی و تشکیلاتی. در واقع معیار انتخاب کارگزاران، مکتب است، خواه عضو حزب باشند یا نباشند (بهشتی، بی‌تاب، ص. ۶۶). نکته پایانی اینکه بهشتی در سخنرانی در خرداد ۱۳۵۹، جامعه مکتبی را جامعه‌ای توصیف می‌کند که براساس ولایت فقیه با شرایطی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده اداره شود. در واقع، مانیفست جامعه و نظام سیاسی مکتبی، به عنوان ایدئال حزب، همان اصولی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده و بهشتی موضع حزب در مسائل اداری و اجرایی کشور را منطبق با این قانون می‌داند (بهشتی، ۱۳۹۰، صص. ۵۸-۵۹). به همین دلیل بخش عمده‌ای از مهم‌ترین متن ایدئولوژیک حزب، یعنی مواضع ما، چیزی جز شرحی بر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست (ر.ک: حزب جمهوری اسلامی، بی‌تاب).

۴-۲-۶. مکتب به مثابه «جنگ»

عملیاتی‌ترین تلقی از مکتب را می‌توان در ربطدهی آن با شرایط جامعه در دوره انقلاب مشاهده نمود، تلقی‌ای که ریشه در تعریف و مدیریت تعارض‌های سیاسی و اجتماعی دارد. الف. تشخیص (مکتب و هویت بخشی) در دیدگاه حزب، مکتب اسلام، مکتب مبارزه است و این تلقی یکی از وجوه تمایز اسلام مکتبی از برداشت‌های دیگر است. در بیانیه ۲۷ فروردین ۱۳۵۸، حزب به نقل از امام خمینی، اسلام را «دین مبارزان و استقلال‌طلبان» توصیف می‌کند. در این بیانیه مبارزه علیه ظلم، بر هر مسلمانی «واجب» دانسته شده است (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۴). همه مسلمانان باید در «سه شاخه مبارزه سیاسی - اجتماعی، تبلیغ ایدئولوژیک و کار تولیدی» حضور فعال

داشته باشند (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹. پ، صص. ۳-۴). هدف این مبارزه فلاح و رستگاری و رسیدن به «ملاقات با خدا» است (رهجو، ۱۳۵۸، ص. ۲). در واقع، همه شئون زندگی انسان میدان مبارزه در راه مکتب است و ابزار و خط‌مشی مبارزه با ارجاع به مکتب فهمیده می‌شود و در عین حال، این مبارزه وجه ممیز مسلمان مکتبی و غیرمکتبی است.

ب. تفسیر (مکتب و جهاد) خطیبان حزب از استعاره‌هایی از حوزه مفهومی جنگ برای تذکر دادن جایگاه مکتب استفاده می‌کردند. با شروع جنگ تحمیلی این استعاره‌ها در گفتار رهبران حزب پرتکرارتر شد و نقشی مهم در بسیج توده‌ها برای شرکت فعالانه در جنگ داشت. هاشمی رفسنجانی میان مکتبی بودن و مجاهد و رزمنده بودن ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است انسان به طور طبیعی یا تصادفی مبارز نمی‌شود بلکه «مکتب‌های مجاهد‌پرور و شهید‌پرور» انسان مجاهد تربیت می‌کنند. وی معتقد است دریافت‌های فکری و تربیتی که انسان از محیط می‌گیرد می‌تواند «روح جهاد و پروزا به ملکوت» را در او ایجاد کنند و در صورتی که این دریافت‌ها صحیح و منطبق با مکتب نباشند، انسان را «پایین کشیده و به زمین می‌چسبانند». این چسبیدن به زمین که هاشمی رفسنجانی از آن با عنوان «اخلاذ إلى الارض» یاد می‌کند استعاره از پایین آمدن و سقوط کردن فرد غیرمجاهد و غیرمکتبی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱، ص. ۶۳).

پ. تبیین (مکتب در دو مقام «عاملی» و «ابزاری») با تأمل در تحلیل‌های ارائه شده از مکتب به مثابه مقوله‌ای در ردیف مفهوم جنگ و جهاد؛ می‌توان دو روایت متفاوت اما مکمل هم را شناسایی نمود:

روایت (۱). مکتب به عنوان رزمنده: هاشمی رفسنجانی برای نشان دادن اولویت مکتب، از استعاره هستی‌شناختی مکتب به مثابه رزمنده استفاده کرده که عامل حفاظت از کشور است. با توجه به درگیری کشور در جنگ تحمیلی، این استعاره به خوبی می‌تواند جایگاه مکتب در دفاع از کشور را برای مخاطب روشن کند. وی تأکید می‌کند که «در جبهه مکتب می‌جنگد نه تخصص» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۲، ص. ۵۷).

روایت (۲). مکتب به عنوان ابزار مبارزه: در برخی از استعاره‌های هستی‌شناختی حزب، مکتب به مثابه سلاح و ابزاری مهم برای مقابله با دشمنان مدنظر بوده است. حزب در

پیامی به دانشجویان در ۳۰ شهریور ۱۳۵۸ تأکید می‌کند تا هنگامی که خلق ما به «سلاح‌های وحدت و مکتب» مجهز است، دشمنان خارجی نمی‌توانند آسیبی به انقلاب برسانند. مکتب سلاحی قدرتمند است که بدون مجهز بودن به آن نمی‌توان با دشمنان روبه‌رو شد (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۱). نکته مهم بیانیه این است که یک سال پیش از شروع جنگ تحمیلی صادر شده و نشان‌دهنده باسابقه بودن استفاده از عناصر حوزه مبدأ جنگ برای فهم مکتب در گفت‌وگو حزب است.

نتیجه‌گیری

مکتب به عنوان برداشتی از اسلام که بر به‌روز بودن، انقلابی بودن، توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی، لزوم اجرای احکام فقهی در جامعه و حاکمیت فقیه تأکید دارد، برنامه حزب جمهوری اسلامی برای اداره جامعه است. این منبع دانش را می‌توان نوعی استعاره بنیادی دانست که منطق زیرین گفت‌وگو حزب را شکل می‌دهد و اغلب مفاهیم و استعاره‌های موجود در این گفت‌وگو باید با ارجاع به آن فهمیده شوند. مکتب در عرصه سیاسی علاوه بر روشن نمودن مواضع نظری حزب، مواضع آن در عمل و در برابر نیروهای سیاسی دیگر را نیز مشخص می‌کند و معیاری برای تمایزگذاری با برداشتهای دیگر اسلام است که حزب آنها را سنتی، غیرانقلابی، التقاطی و در نتیجه انحرافی می‌داند. در گفتار رهبران حزب، مکتب در عین حال که منبعی مهم برای فهم حوزه‌های مفهومی دیگر است، خود نیز با حوزه‌های مبدأ دیگری فهمیده می‌شد تا جایگاه آن برای مخاطبان روشن‌تر و ملموس‌تر شود. در این استعاره‌ها، مکتب راهنمای انسان برای حرکت در مسیر صحیح به سوی مبدأ عالم است. تکیه‌گاهی است که انسان با اتکال به آن بایدها و نبایدها، خوبها و بدها را می‌شناسد و در عرصه عمل و نظر می‌تواند قضاوت کند. از سوی دیگر، مکتب معیار سنجش اعمال و الگویی برای عمل درست و صحیح است و بدون آن انسان سرمشقی صحیح برای پیروی ندارد. اوج این رویکرد اقناعی حزب درباره جایگاه مکتب را می‌توان در استعاره‌هایی دانست که از حوزه مفهومی جنگ استخراج شده‌اند. در این استعاره‌ها، مکتب در عین حال که عامل تربیت انسان‌های مجاهد و مبارز است، خود نیز در جبهه‌های جنگ در میدان مبارزه حضور دارد و عامل حفاظت از جامعه به‌شمار می‌آید. مکتب ابزار و سلاحی برای

مبارزه با دشمنان است و انسان مکتبی با تجهیز شدن به آن می‌تواند در برابر دشمن مقاومت کند. این وجه مبارزاتی و انقلابی مکتب، در نگاه رهبران حزب بسیار مهم و ویژگی اساسی اسلام است و جریان‌هایی که چنین برداشت انقلابی از اسلام ندارند منحرف محسوب می‌شوند. خلاصه این دیدگاه‌ها در جدول زیر آمده است:

جدول شماره (۱): استعاره‌های حوزه مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره مفهومی	نتایج نظری استعاره
مکتب	راهنا	مکتب راهنا است.	مکتب راهنمای انسان برای حرکت در مسیر صحیح به شئون زندگی را تعیین می‌کند.
	تکیه‌گاه	مکتب تکیه‌گاه است.	مکتب تکیه‌گاهی است که باید‌ها و نبایدها، خوب‌ها و بد‌ها را مشخص و امکان قضاوت ارزشی را فراهم می‌کند.
	معیار	مکتب معیار است.	مکتب وسیله سنجش و الگو و سرمشقی برای عمل و فکر است.
	ساختمان	مکتب ساختمان است.	مکتب ساختمانی است که زیربنای آن مجموعه‌ای نظام‌مند از عناصر فکری و عقیدتی است که در هماهنگی کامل هستند.
	رزمنده	مکتب رزمنده است.	مکتب در جبهه می‌جنگد و عامل حفاظت از کشور و جامعه است.
	سلاح	مکتب سلاح است.	مکتب ابزاری برای مقابله و مبارزه با دشمنان است.
	قهر	مکتب آیین قهر انقلابی است.	اسلام دین مبارزه علیه استبداد و ظلم است. عدول از وجه انقلابی اسلام، انحراف است.
	زیربنا	مکتب زیربنای جامعه است.	ساختارها و مناسبات در جامعه باید براساس ارزش‌های مکتبی تنظیم شوند و مکتب در همه شئون اجتماع حاکمیت یابد. معیار باهم بودن اعضای جامعه، عقیده و مکتب است.
	زیربنا	مکتب زیربنای سیاست است.	سیاست و نظام سیاسی باید براساس ارزش‌های مکتبی سازمان یابد و لازمه آن قرار گرفتن متخصص مکتب در رأس نظام سیاسی است.

(یافته‌های تحقیق)

یادداشت‌ها

1. Structural Metaphor
2. Orientational Metaphor
3. Ontological Metaphor
4. Bottom-Up
5. Critical Metaphor Analysis
6. Jonathan Charteris-Black
7. Metaphor Identification Procedure (MIP)
8. Basic Meaning
9. Contextual Meaning
10. Rhetoric

کتابنامه

- اشرفی، اکبر (۱۳۹۷). «مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی»، مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۸)، ۸۴-۶۵.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن (ج ۷). تهران: سخن.
- ایمان، محمدتقی؛ طبیعی، منصور و امینی‌زاده، سینا (۱۳۹۹). «ارزیابی مبانی پارادایمی مرامنامه احزاب ایران بعد از انقلاب (مطالعه موردی حزب جمهوری اسلامی، حزب کارگزاران)». نشریه علمی دانش سیاسی، ۱۶(۱)، ۶۶-۴۵.
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۶۰). نقادی بر جامعه بی‌طبقه توحیدی. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- باهنر، محمدجواد (۱۳۶۱). مبانی ایدئولوژی اسلام. مشهد: حزب جمهوری اسلامی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۵۹). مکتب و تخصص. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱ الف). نقش تشکیلات در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱ ب). ویژگی‌های ضروری مسئولان در نظام مکتبی. باختران: حزب جمهوری اسلامی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱ پ). بررسی و تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۷۷). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: انتشارات بقعه.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی مواضع تفصیلی. تهران: بقعه.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۹۰). حزب جمهوری اسلامی. تهران: روزنه.
- بهشتی، سید محمد (بی‌تا-الف). از حزب چه می‌دانیم. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

- بهشتی، سید محمد (بی‌تا-ب). *سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی*. تهران: انتشارات سیدجمال.
- بهشتی، سید محمد و خامنه‌ای، سید علی (بی‌تا). *پاسخ به سؤالات*. بی‌جا: حزب جمهوری اسلامی.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۲). *پیش‌زمینه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی*. تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- چارتریس‌بلک، جان‌تان (۱۳۹۷). *تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی - پیکره‌ای*. (یکتا پناه‌پور، مترجم)، قم: نشر لوگوس.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۸). *انگیزه تشکیل و موضع‌گیری‌های حزب جمهوری اسلامی*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹-الف). *تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر: ویژگی‌های خط گرایش به غرب*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹-ب). *التقای ایدئولوژی آمریکایی*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹-پ). *رسالت روحانیت*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۶۰). «پیام واحد خارج از کشور به سیزدهمین نشست سالیانه انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا»، *روزنامه جمهوری اسلامی*. ۲ (۵۷۱)، ۳.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۸۹). *مجموعه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حزب جمهوری اسلامی (از تأسیس تا شهریور ۱۳۵۱)*. تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (بی‌تا-الف). *سلسله دروس قانون گسترده، قسمت اول: ویژگی‌های انقلاب اسلامی*. تهران: واحد آموزش حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (بی‌تا-ب). *مواضع ما*. بی‌جا: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (بی‌تا-پ). *اسلام‌زدائی، روشنفکران و انقلاب*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۰-الف). *گفتاری درباره حکومت علوی*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۰-ب). *درست فهمیدن اسلام*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- دعاگو، محسن (۱۳۶۲). *مفاهیم واژه‌ها*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۵۸). *سرمقاله: ما از کدامین پنجره به جهان نگاه می‌کنیم؟*. (۱)،

۱ و ۷.

- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰.الف). مجاهدین خلق و چماق آزادی خواهی. ۲ (۵۵۳)، ۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰.ب). در استقبال از روز کارگر. ۲ (۵۳۹)، ۱ و ۸.
- رهجو، حسین (۱۳۵۸). «از مسجد تا سنگر»، روزنامه جمهوری اسلامی. ۱ (۱۰)، ۲.
- عباسی، ابراهیم (۱۳۹۳). «حزب جمهوری اسلامی؛ مهم‌ترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران: تبارها و ریشه‌ها». پژوهشنامه علوم سیاسی. ۹ (۴)، ۲۱۳-۱۷۱.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۸). تکامل انقلاب اسلامی ایران. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶). استعاره: مقدمه‌ای کاربردی. (جهانشاه میرزاییگی، مترجم). تهران: نشر آگاه
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). گفتاری درباره جمهوری اسلامی. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار، جلد دوم: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی. تهران: صدرا.
- مفتح، محمد (۱۳۵۸). حکومت اسلامی. بی‌جا: حزب جمهوری اسلامی.
- مفتح، محمد (۱۳۶۱). ویژگی‌های زعامت و رهبری. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰). «مشروح سخنان امام امت»، روزنامه جمهوری اسلامی.
- ۲ (۵۷۱)، ۵ و ۸.
- مهرجو، بهراد (۱۳۹۶). حزب جمهوری اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۰). نقش روحانیت در انقلاب. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۱). خطبه‌ها و جمعه‌ها. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۲). نطق‌های قبل از دستور حجت‌الاسلام و المسلمین
- هاشمی رفسنجانی (تیر ۵۹ تا خرداد ۶۰). تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- هاشمی‌نژاد، سید عبدالکریم (۱۳۶۰). بررسی بعد سیاسی ولایت فقیه. مشهد: حزب جمهوری اسلامی.
- هاشمی‌نژاد، سید عبدالکریم (بی‌تا). ضرورت تشکیلات. مشهد: حزب جمهوری اسلامی.

Lakoff, George & Johnson, Mark (1980a). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, George & Johnson, Mark (1980b). The Metaphorical Structure of the Human Conceptual System. *Cognitive Science*, (4), pp. 195-208.

Lakoff, George (1993). The Contemporary Theory of Metaphor, in Ortony, Andrew (ed). *Metaphor and Thought*, Second Edition, Cambridge: Cambridge University Press, 202-250.

- Lakoff, George (1995). Metaphor, Morality, and Politics or Why Conservatives Have Left Liberals in the Dust. *Social Research*, 62 (2).
- Miller, Eugene F. (1979). "Metaphor and Political Knowledge", *The American Political Science Review*. 73(1), pp. 155-170.
- Mio, Jeffery Scot (1997). "Metaphor and Politics", *Metaphor and Symbol*. 12(2), pp. 113-133.
- Musolff, Andreas (2004). *Metaphor and Political Discourse: Analogical Reasoning in Debates about Europe*. UK: Palgrave Macmillan.
- Musolff, Andreas (2012). "The Study of Metaphor as Part of Critical Discourse analysis", *Critical Discourse Analysis*. 9(3), pp. 301-310.
- Nokele, Amanda (2014). "Identifying conceptual metaphors using the Metaphor Identification Procedure Vrije Universiteit", *South African Journal of African Languages*. 34:1, pp. 75-86,
- Pragglejaz Group (2007). "MIP: A Method for Identifying Metaphorically Used Words in Discourse", *Metaphor and Symbol*. 22(11), pp. 1-39.
- Schmitt, Rudolf (2005). "Systematic Metaphor Analysis as a Method for Qualitative Research", *The Qualitative Report*. 10(2), pp. 358-394.
- Stefanowitsch, Anatol (2006). Corpus-based Approaches to Metaphor and Metonymy, in Stefanowitsch, Anatol & Gries, Stefan (ed). *Corpus-Based Approaches to Metaphor and Metonymy*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co, 1-16.

